



برای این که پاسخ‌گوی محبت همکارمان آقای دکتر بیان باشیم، شعری را از این مجموعه انتخاب کرده‌ایم که با هم مرور می‌کنیم و امیدواریم که هرچه زودتر مشکلات این همکار عزیز حل شده و شاهد چاپ کتاب ایشان و به دنبال آن معرفی در صفحه معرفی کتاب رازی باشیم.

## ■ مقدمه ■

چندی پیش مجموعه شعری تحت عنوان «پرتوی از مهر تابان- مروری بر زندگانی رسول خدا<sup>(ص)</sup>» به قلم آقای دکتر علیرضا بیان با پی‌نوشت زیر به دستман رسید. همان گونه که ملا حظه می‌فرمایید، این مجموعه نه کامل شده و نه چاپ شده که به عنوان کتاب به معرفی آن بپردازیم. با این وجود

### بسم الله الرحمن الرحيم

این اثر ناتمام را که علاوه بر عدم تکمیل مطالب، اشتباہات تایپی فراوان نیز در آن دیده می‌شود خدمت استاد ارجمند جناب آقای دکتر سیامک نژاد به رسم هدیه و رفع ایراد و راهنمایی گرفتن تقییم می‌کنم. امید است با رفع مشکلات، اینجانب بنوانم هر چه زودتر این را کامل و غلامی خود را به رسول خدا ثابت نمایم.

با احترام ، دکتر علیرضا بیان ، ۱۳۸۳/۷/۳۰

شگفتا در این روزگار پریش

که باشند مردم همه، فکر خویش

ز همسایه بینی همه بی خبر

ندارد درخت نصیحت ثمر

گرسنه بخوابند بس بی پناه

نبینی ز روی محبت نگاه

برادر نبینی برادر شناس

ندارد کسی قدر نیکی، سپاس

به حیرت فرو رفت هر کس که دید

برادر به داد برادر رسید

نیابی تو غمخوار، کس بهر کس

بیابی به سختی، تو فریاد رس

ولی هست ایمان ، مرا همچو روز

نموده است آین نیکی، هنوز

چو بینم که از صاحبان جلال

گروهی بجویند راه کمال

سزاوار باشد برم نامشان

بود استوار این زمان گامشان

چه نیک است گر یاد نیکان کنی

ز نیکان سپاس فراوان کنی

اگر حق نیکی نیاری به جای

نماند درخت مروت به پای

ز نیکان به نیکی بسی یاد کن

به لطف خدا، جان و دل شاد کن

گلستانی، آن مرد آزاده کیش

کزو دور بادا زمان پریش

سزاوار باشد برم نام او

قلم شد خرامنده با وام او

درم دارد اما کرم بیشتر

شناسید او راه، زمان پیشتر

به یک وام بی منت، او ناگهان

نمود این قلم را به کاغذ روان

که پیگیر گردم کتاب رسول

خدایا! کن این را تواز من قبول

بزرگی و عزت تو دادی، کریم!

که هستی تو رحمان و هستی رحیم

تو بخشنده هستی و هم دستگیر

تو خود، دست درماندگان را بگیر

به نزد تو هستم چو خاشاک و خس

و لیکن تویی یار و فریاد رس

پناه همه، مستمندان تویی

امید همه، درمندان تویی

گرچه به نزد تو خوار آمدم

ولی سخت امیدوار آمدم

چو دانم کریمی تو بر بندگان  
کمال از تو یابند بخشدگان

گرفته است عزت ز تو هر کسی  
و گر نه نباشد، بیش از خسی

گهی خوار و گاهی کنی ارجمند  
کنی قطع چون ریسمان گزند

توبی رهگشا و توبی رهنما  
ترا زیبد اندر دو گیتی ثنا

گلستانی از تو شده ارجمند  
از او دور بادا بلا و گزند

اگرچه بود صاحب مال و جاه  
پرهیزد از آنچه باشد گناه

به کردار نیکو شتابد بسی  
شنیدم از او نیک از هر کسی

هر آنچه خطای خدا دیدم از این و آن  
بپوشید این مرد روشن روان

خدایش کند دور از هر گزند  
به درگاه ایزد شود ارجمند

عطایش کند در دو گیتی ثواب  
که کوشید همواره اندر صواب

توانایی افزود بر این قلم  
که آید برون از سرای عدم

نباشم سرایندهای مزد گیر

خدایا تو خود دست ما را بگیر

سخن هست بس گوهری ارجمند

تو برگردنش سیم و درهم مبند

سخن گوهری هست تابان و پاک

که از نور آن شد جهان تابنای

چو بحر سخن را برانگیختم

به پای رسول خدا ریختم

تو ای پاک یزدان! تویی یاورم

اجابت نما خواهش مادرم

کن از مادر من، دعا مستجاب

تو آباد ساز آنچه کردم خراب

بدزدید از من زنی حیله‌گر

همه مال و بلعید بی دردسر

ستمکاره چون او وکیلی پلید

پر از حیله و خدعا همچون یزید

خدایا! بگردان تبارش تباہ

که در راه ما کند با حیله، چاه

به سنگ عدالت سرشن را بکوب

که مردم شناسند زشتی ز خوب

به لطف خداوند پاک جهان

که داناست بر آشکار و نهان

کنون ای «بیان» دفترت باز کن

سخن‌های نیکوتر آغاز کن